صد خانواده حکومتگر ایران (خاندان ابراهیمی)

قاسمی، فضل الله

خاندان ابراهیمی شاخه‏ای از خاندان شاهی قاجاریان است.گزینش این نام خانوادگی‏ بجهت نام نیای بزرگ آنان(ابراهیم خان قاجار،ظهیر الدوله میباشد که بعدها بعضی ساقه‏های‏ این شاخه بجهات نام بزرگان خود پساوندها و پیشاوندهای(ضیاابراهیمی،امیرابراهیمی،کیوان‏ ابراهیمی،ملک‏ابراهیمی،آل ابراهیمی،صابرابراهیمی،ابراهیمی‏قاجار...)بآن افزوده‏اند.

ابراهیم قاجار(ظهیر الدوله)ابراهیم خان قاجار(ظهیر الدوله)متخلص به طغرل‏ پسر مهدیقلی قاجار برادر آقا محمد خان قاجار بنیادگذار شاهی قاجاریان است.پس از اینکه مؤسس سلسله قاجار برادر خود مهدیقلی خان قاجار را کشت زوجه او را که خواهر سلیمانخان اعتضاد الدوله(نیای خاندانهای سپهبدی و امیر سلیمانی)را با طفلش ابراهیم‏ به بابا خان قاجار(فتحعلیشاه بعدی)سپرد.فتحعلیشاه با بیوه عموی خود ازدواج کرد، از این مزاوجت دو دختر و یک پسر بنام محمد قلی میرزا ملک‏آرا(نیای خاندان شمس، ملک‏آرا)بوجود آمد،پس ابراهیم ظهیر الدوله برادر مادری ملک‏آرا و پسرخوانده و پسرعموی فتحعلیشاه است‏2.خود ظهیر الدوله نیز با(خانم خانمها)دختر فتحعلیشاه‏ خواهر حسینعلی میرزا فرمانفرما ازدواج میکند دو دختر فتحعلیشاه(تاجی بیگم،گوهر خانم)را نیز برای پسرانش(نصر اله،رستم)میگیرد بدینترتیب ظهیر الدوله بطور مضاعف و از چندسو خویشاوند نزدیک فتحعلیشاه می‏شود یعنی پسرخوانده،پسرعمو، (1)-تاریخ کرمان صفحه 375-فرماندهان کرمان 50-روزنامه پیک ایران شمارهء 20 مقاله‏ سعادت نوری-ناسخ التواریخ مجلد قاجاریه 288

(2)-تاریخ بیداری ایرانیان 243

(3)-فرماندهان کرمان-

داماد،پدر دامادهای شاه می‏شود4.

همه میدانیم که آقا محمد خان در کرمان چه کرد(زنان کرمان را تسلیم قشون کرده‏ سربازان را تشویق کرد که ناموس آنها را نه‏تنها هتک کنند و بعد بقتلشان برسانند بلکه‏ دستور داد که بیست هزار جفت چشم باو تقدیم نمایند...بدینطریق تقریبا تمام‏ جمعیت ذکور شهر کور شده زنانشان مانند برده تحویل قشون داده شدند4)این نوسنده‏ درکتاب دیگر معتقد است(بموجب دستور آقا محمد خان هفتاد هزار چشم از حدقه در آوردند5)

در چنین سرزمین وحشتزده فرمانروائی بر جان و مال و ناموس و هستی مردم کار آسانی می‏بود هرکس بر سر این کشتزار پردرآمد برود از بذرهائیکه کاشته‏اند به‏آسانی‏ می‏تواند برداشت حسابی کند.

ظهیر الدوله در سال 1216 بعد از مأموریت خراسان حکمران کرمان می‏شود بیست و چهار سال یعنی تا پایان عمر بقول ملک الشعرا هدایت(با شوکت و عزمت در این ملک) فرمان میراند.

ظهیر الدوله بقولی چهل زن داشت از هر طایفه و هر مذهب دختری اختیار می‏کند حتی زن کولی هم می‏گیرد 21 دختر و 20 پسر و یا بقولی 22 پسر از او باقی میماند.

عباسقلی میرزا قاجار-یکی از فرزندان برجسته ظهیر الدوله عباسقلی میرزا قاجار است که‏ مادرش دختر فتحعلیشاه بود.وی جوانی مغرور و ماجراجو بود.فرزند ظهیر الدوله‏ قدرت در کرمان را برای خود کم میشمرد،ازاینرو همواره در این اندیشه بود که برای‏ خود دستگاه جدا و مستقلی ترتیب دهد.به هنگام گرفتاری فتحعلیشاه در آذربایجان و جنگ با روسیان بی‏اینکه بیندیشد از این راه چه ضربه‏ای به استقلال ایران وارد می‏آورد دم از خودمختاری میزند.بعد از چیرگی کامل بر کرمان با هفت-هشت هزار سپاهی راه‏ یزد و مرکز کشور را پیش‏میگیرد.تاریخ نو که در همین زمان بدست قاجاریان نوشته شده است‏ سرانجام کار وی را بعد از پایان جنگ روس و ایران چنین می‏نویسد:

"از شنیدن خبر مصالحه دولتین سلک جمعیتی که داشت از هم پاشید از کرمان فرار کرده و از آنجا به زیارت توقف نیاورده به شیراز پیش حسینقلی میرزا خان اعیانی خود رفته‏ (4)-پیغمبر دزدان 45 و 46.

(5)-تاریخ سایکس 3541-هشت سال در ایران.

(6)-روضة؟؟؟جلد 10 صفحه 108.

(7)-تاریخ کرمان صفحه 273.

و خاقان مغفور او را از حسینعلی میرزا طلب داشت و از آنجا فرار کرده به مازندران رفت و به‏ وساطت زوجه ملک‏آرا که مادرزن عباسقلی میرزا بود از کیفر عصیان رهائی مییابد".8

بازماندگان عباسقلی میرزا شاخه‏ای از خاندان متنقذ ایران را در مازندران بوجود می‏آورد که معروفترین شخصیتهای این خاندان(مقتدر السلطان،اقتدار السلطان،مبصر الملک...)میباشند و به خاندان ایرانپور معروفند.

ابراهیمی،محمد کریم خان محمد کریم خان ابراهیمی پسر ظهیر الدوله در پنجشنبه 18 محرم 1225 برابر 1810 م.(بنا بنوشته شیخی‏ها به ساعت سه و چهل و پنج دقیقه از شب گذشته)از بطن دختر میرزا رحیم تفلیسی مستوفی پا بجهان می‏گذارد با علائقی که در ظهیر الدوله‏ در امور دینی می‏بود این فرزند را مستعد و شایسته فراگیری دانش دینی یافت از همان کودکی‏ او را برای مذهب پرورش داد.

پس از فراگرفتن دانش نخست در ایران راهی عراق می‏شود نزد شیخ احمد احسائی‏ بتعلیم می‏پردازد بطوریکه بهنگام بازگشت به ایران شیخ احمد به او می‏گوید:(شما به‏ عجم می‏روید باحدی از علمای عجم محتاج نیستید).

قرن 19 دورانی می‏بود که غریبان بحسب نیاز سیاست و سرگرمی شرقیان بایسته‏ می‏دیدند مسلمانان بهم مشغول باشند دسته‏دسته،فرقه‏فرقه گردند رویاروی هم قرار گیرند. تا از این درگیری و زبونی استعمار بتوانند بنیاد قدرت توسعه‏طلبی خود را در شرق پی‏ریزی‏ کند،قدرتهای بزرگ امپراطوری عثمانی و پادشاهی ایران را بهمریزد.بهترین کانون‏ برای آغاز این نقشه‏ها و دسیسه‏ها عراق می‏بود ازاینرو می‏بینیم مذهب‏ها و فرقه‏های گوناگون‏ پیدا می‏شوند جنگهای وهابی،شیخی،بابی،احمدخانی،آقاخانی...درگیر می‏شود. یکی از این فرق مهم(شیخی‏گری)است که پایه‏گذار آن شیخ احمد احسایی(شیخ اول) و آموزگار شیخ محمد کریم خان است.

بعد از مرگ شیخ اول وی در کنار سید کاظم رشتی(شیخ دوم)قرار می‏گیرد.سید کاظم مردی فعالتر و متفکرتر از شیخ اول بود در اینموقع کار شیخی‏ها در عراق بالا می‏گیرد عراق که آنروز جزء کشورهای تابعه عثمانی می‏بود دچار تشنجاتی علیه دستگاه مرکزی‏ می‏گردد،این برنامه‏ها توأم با اقدامات سیاسی دیگر در دربار بابعالی موجب می‏شود ناگهان سید کاظم رشتی هدف سوء قصد قرار می‏گیرد پسرش سید احمد نیز بضرب خنجر کشته می‏شود